

اناطه عزل به اذن زوجه از دیدگاه مذاهب خمسسه

محمد سرمستی^۱، علی اکبر جهانی^۲
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵)

چکیده

یکی از چالشهای زوجین بعد از ازدواج تمایل و یا عدم تمایل یکی از آنها به فرزندآوری بدون مشورت و هماهنگی از طریق عزل یا یکی از روشهای متداول امروزی است که موجب نزاع در میان زوجین و ارجاع به محاکم قضایی می‌شود و گاهی به طلاق منجر می‌گردد. بیان موضوع حق باروری در عزل از نظر روایت و هم‌چنین از منظر حقوق انسانی، قابل تأمل است و پرداختن به آن در عصر حاضر، ضرورت و اهمیت دارد. پژوهش حاضر با تکیه بر دیدگاه مذاهب چهارگانه اهل سنت و امامیه و ملاحظه ادله عقلی و نقلی به تبیین ارتباط اذن زوجه در عزل و انواع روشهای متداول با فرزندآوری می‌پردازد و این سؤال را مطرح می‌کند که آیا با ازدواج، حقی برای زن در فرزندآوری ایجاد خواهد شد یا خیر؟ نتیجه تحقیقات نشان می‌دهد که زنان با ادله تعبدی در باروری ذی‌حقتند و فرزندآوری حق مشترک بین زوجین است.

کلیدواژه‌ها: عزل، اذن، زوجه، باروری.

طرح مسئله

مبحث ممانعت، کنترل و تحدید نسل از قدیم الایام و در عصر نبوت به منظور منع زاد و ولد کنیزان و اسیران در جهاد و بعد از آن، به دلایل متعددی از قبیل تنگناهای اقتصادی،

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) /

mohammad.s.134828@gmail.com

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران / aajahani@umz.ac.ir

ضرورت‌های پزشکی و غیره در جامعه اسلامی و دیگر جوامع مطرح و معمول بوده است؛ اما امروزه خانواده‌ها افزون بر تنگناهای اقتصادی، تغییر روش زندگی، مشکلات تربیتی با وجود فضای مجازی، عدم توانایی خانواده‌ها در تضمین آینده فرزندان، آزادی بی حد و مرز و از بُعد معنوی نیز به سبب عدم آشنایی یا بی‌توجهی به دستورالعمل‌های ادیان آسمانی علی‌الخصوص دین اسلام در قرن حاضر، دنیا شاهد عدم فرزندآوری در میان خانواده‌ها یا کندی و کنترل جمعیت، اکتفا و اقناع به تک‌فرزندی یا دوفرزندی است که به ندرت فرزند سوم یا بیشتر از آن متولد می‌شود. این رویکرد، افزون بر آسیب‌های اجتماعی، روانی و اقتصادی جبران‌ناپذیر، به یکی از چالش‌های زوجین بعد از ازدواج تبدیل شده است. چه بسا در میان زوجین، یکی از آنان از طریق عزل یا هر روش دیگر، بر اساس مصلحت یا نیاز، خواهان فرزندآوری و دیگری عدم خواهان آن است یا اینکه یکی از آنها خواهان به تأخیر انداختن آن برای مدت محدودی است و این امر، سبب نزاع و گاهی ورود به محاکم قضایی و گاهی منتهی به طلاق می‌گردد. جستار حاضر با استنباط از روایات عزل، درصدد جواب این مسئله است که آیا از دیدگاه مذاهب معتبر اسلامی با ازدواج، حقی برای زن در فرزندآوری ایجاد خواهد شد یا خیر؟ یا به عبارت دیگر، جلوگیری از باروری مربوط و منوط به اذن زنان است؟ که با تحقیق و تفحص در مذاهب معتبر اسلامی و نظرات فقهای عظام فریقین به بررسی حق زنان در باروری در صورت عدم عذر و در حالت عادی می‌پردازد و در پایان نیز دستاورد پژوهش بیان می‌شود.

بیشترین ادله ممانعت از باروری را چه به صورت طبیعی یا استفاده از وسایل امروزی به هر روش متداول، اعم از خوردن قرص و شربت، زدن آمپول، عقیم کردن و بستن لوله رحم و یا با هر کدام از انواع جلوگیری و یا بحث فرزندآوری که آیا حق مردان است یا زنان و یا مشترک بین هر دو نفر، نقلاً باید از طریق روایت عزل جست‌وجو کرد؛ زیرا در میان آیات و روایات، نزدیکترین روایت مرتبط با موضوع، روایات عزل است. چنان‌که فقهای معاصر به آن تصریح نموده‌اند. روش‌های دیگر جلوگیری که در عصر کنونی وجود دارند و جایگزین عزل شده‌اند در حقیقت، همان حکم عزل را دارند. وجود روایت درباره عزل، به این دلیل بود که در عصر نبوی تنها روش متداول آن زمان بوده است و به قیاس به آن، فقها بیان نموده‌اند اگر مرد پارچه‌ای را فاصله میان رحم و ذکر قرارداد تا مانع منی به رحم شود، همان حکم را دارد (مالکی، ۱۴۲۶ق، ۲/۳۰۴). چنانچه زوجین برای مدت محدودی از طریق

عزل یا هر روش دیگر بر اساس مصلحت یا نیاز تصمیم به جلوگیری از حمل بنمایند، این امر جایز خواهد بود. مبنای آن بر اساس جواز عزل نزد ائمه چهارگانه اهل سنت و جمهور اهل علم است (عبدالله بن فهد، ۴۳۴ ق، ۲۰). لکن در استنباط از روایت فوق از جنبه حقوق زنان در زاد ولد، اگرچه بعضی از دانشمندان قدیم و اندیشمندان معاصر درباره آن در موضوع روایت عزل آراء متعددی بیان نموده‌اند. مانند «نوی» در کتاب «مجموع» از فقهای شافعیه، «الدر المختار و رد المختار» در فقه حنفی، «شرح الکبیر مالکی»، «کشاف القناع حنبلی»، «النهایه طوسی» در فقه امامیه و سایر مراجع عظام معاصر امامیه و اهل سنت. افزون بر این در حوزه پایان‌نامه نیز اشاره‌هایی به موضوع پژوهش حاضر شده است؛ از جمله: نوری در سال ۱۳۸۹ به بررسی مبانی فقهی عقیم‌سازی که به بررسی دیدگاهها و استفتائات عقیم‌سازی و عقیم‌سازی موقت از دیدگاه مذاهب پرداخته است. جعفری (۱۳۹۴) بررسی عقیم‌سازی دایم در فقه و حقوق را بررسی کرده است. فتاحی و موسوی (۱۳۹۲) دیدگاه مذاهب اسلامی در سقط جنین را تحلیل نموده است. هم‌چنین مقالاتی نیز مانند حق استیلا با استناد به قاعده سلطنت و نیز از منظر حقوقی، سیاسی، کنترل جمعیت، تفسیری و فقهی یا از نظر حقوقی و فقه امامیه و یا منع فرزندآوری از دیدگاه مذاهب اسلامی با شرط استیلا در نکاح با نتیجه‌گیری متفاوت بررسی و تدوین شده است؛ ولی در خصوص حق زوجه در استیلا در روایات عزل از دیدگاه مذاهب خمسسه که مشترک و مورد استناد فقهای فریقین است، بررسی نشده است.

مشاهده گردید که پژوهشهای مذکور، به صورت کلی، گذرا و موضوعی به مسئله مورد بحث، اشاره‌هایی داشته‌اند. از این‌رو، تحقیق جامع کامل و مستقلی از دیدگاه مذاهب معتبر اسلامی با محوریت روایات عزل نشده و آزادی اراده زوجه در این روایات با تأویل و اجتهاد فقها به نوعی مهجور مانده است و به همین خاطر پژوهش حاضر، از دریچه تازه‌ای به این موضوع می‌پردازد.

ارتباط اذن زوجه در عزل با مسئله فرزندآوری و درک لذت

یکی از مقاصد شریعت در ازدواج، فرزندآوری است تا نسل انسانها منقطع نگردد. مباحث مطروحه در ابواب مختلف فقهی از قبیل ازدواج، حضانت، ولایت، نفقه، ارث، دیه و قیمومت، سفارش حفظ جان و مال در آیات و روایات در راستای تحقق بقای نسل و حمایت از

خانواده است. بنابراین، کنترل، تعقیم، عزل و هر روشی در راستای ممانعت از فرزندآوری به صورت دایم و کلی در جامعه از دیدگاه تمام مذاهب اسلامی مردود و ممنوع خواهد بود. اگر مردم ناحیه‌ای یا شهری از ازدواج امتناع نمایند، حاکم به خاطر بقای نسل، آنها را مجبور به ازدواج خواهد کرد. چنان‌که در کتاب «جواهرالکلام» به نقل از «سیدعلی طباطبایی» آمده است: «اعلم أن الوجوب المنفی هو الوجوب العینی علی کل أحد أو علی من تاقت نفسه إلی النکاح، و أما الوجوب الکفائی أی وجوب ما یقوم به النوع فیجب القطع بثبوتہ، حتی لو فرض کف أهل ناحیة أو مصر عن النکاح وجب علی الحاکم إجبارهم علیه، لثلا ینقطع النسل و یتفانی النوع» (رک: نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۴/۲۹). علت حلال بودن نکاح مرسوم در شریعت و حرمت سایر ازدواجهای متداول در زمان جاهلیت به سبب تولید نسل بوده و آیه: «فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ. نِسَاءُكُمْ حَرْتُمْ لَكُمْ فَأَتُوا حَرَّتَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ» (بقره، ۲۲۲ و ۲۲۳) بیانگر این است که یکی از علل ازدواج، فرزندآوری است؛ زیرا قرآن کلمه «حرت» را به کار برده که به معنای محل حراست، زراعت و رویدن یعنی تولید نسل و کنایه از محل تولد فرزند خواهد بود، چنان‌که «اباعبدالله^ع» به آن اشاره کرده‌اند: «سألت أبا عبد الله^ع عن الرجل يأتي المرأة في دبرها قال: لا بأس إذا رضيت قلت فأين قول الله عز وجل: فَأَتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ. قال هذا في طلب الولد». پس مجامعه برای طلب ولد به دلیل مفاد و ظاهرايات، روایت و ارتکاز عقلایی یکی از انگیزه‌های عقد دایم است. گروهی منافع بضع را به دو نوع تقسیم کرده‌اند: یکی لذت جوی و دیگری تولید نسل، بسا بسیاری از ازدواجها تنها به سبب ارضاء شهوت نیست، بلکه در طلب ایجاد نسل و فرزندآوری است.

انگیزه تشریح در ازدواج، برگرفته از قرآن، سنت و نظر عقلا نیز منحصر به استمتاع جنسی نیست؛ بلکه شامل فرزندآوری هم می‌شود. صاحب کتاب «الاختیار حنفی» معتقد است؛ غالباً هدف جماع در ازدواج دایم، فرزندآوری خواهد بود و حدیث پیامبر^ص: «تناکحوا تکثروا» بیانگر این است که مشروعیت نکاح برای توالد و تناسل است. صاحب قوانین در مبحث حقوق زنان، جلوگیری را از حقوق زنان برشمرده که بدون اجازه زنان آن را جایز ندانسته زیرا آنها در به دنیا آوردن فرزندان، صاحب حقند و باید با تصمیم‌گیری، مشورت و هماهنگی آنان، عزل صورت پذیرد (ابن جزی کلبی، ۱۴۱۵ق، ۱/۱۴۱). انگیزه دیگر در ازدواج، درک لذت جماع است؛ به همین دلیل، مالکیها با درخواست زوجه، نزدیکی در هر

چهار شب، یک بار را برای مردانی که سالمند واجب دانسته‌اند. اکثر کتابهای حنبلی و مالکی علت اذن از زنان را دو چیز مطرح کرده‌اند: یکی اینکه آنان در زاد ولد و دیگری در کمال استمتاع دارای حقد و چون عزل، سبب ناتمام ماندن جماع یا به عبارت دیگر نقص لذت جماع برای زنان که آنان را از حمل و زاد و لد محروم می‌نماید، بدون اذن آنان برای مردان، عزل مباح نخواهد بود (ر.ک: بهوتی، ۱۴۲۱ق، ۸۱/۱۲؛ قرافی، ۱۴۱۷ق، ۴/۴۱۹). اگر بحث عنین و عدم توانایی جنسی مردان یکی از موارد حق فسخ نکاح زنان است، به سبب عدم کمال استمتاع آنان است. در تمام کتابهای فریقین آمده است: «اگر مرد، ایلاء انجام دهد و بعد از چهار ماه حاضر به نزدیکی نباشد، زن می‌تواند به حاکم مراجعه کند و درخواست طلاق نماید» و در فقه حنفی، یک طلاق واقع خواهد شد؛ زیرا در مقابل اینکه زن را از حق خود محروم و در حق آن ظلم نموده است به نعمت نکاح مجازات خواهد شد. این نظریه را منتسب به ابن عباس، زید بن ثابت، ابن مسعود، عثمان بن عفان و علی ابن ابی طالب رضی الله عنهم دانسته‌اند. از نظر شافعیها و حنبلیها اگر بدون دلیل از وطی و اجرای طلاق امتناع نماید، قاضی به عنوان «الحاکم ولی الممتنع» صیغه طلاق را جاری خواهد نمود و در امامیه نیز حبس خواهد شد تا از ایلاء رجوع یا اینکه صیغه طلاق جاری نماید. بحث ایلاء وظهار در اسلام به سبب این است که استمتاع و لذت‌جویی زنان در ازدواج به رسمیت شناخته شده و نیز سنگسار زنان و مردان متأهل نیز به دلیل وجود کمال لذت و استمتاع از یکدیگر است و این سبب گشته تا تفاوت حکم بین مجرد و متأهل اعم از زن و مرد متفاوت باشد و اگر زنان متأهل، مانند مردان حق کمال استمتاع نداشته باشند، شریعت برای مردی که حق کمال لذت دارد و زنی که محروم از آن و دارای نقص لذت است، مشمول یک حکم قرار نمی‌داد. وقتی حکم سنگسار برای آنان به طور مساوی قرار داده خود مؤید آن است که هر دو در کمال استمتاع ذی حقد و در غیر این صورت از نظر حقوقی، مجازات زنان متناسب با جرم سنگسار نخواهد بود؛ زیرا اصل «تناسب» به عنوان یک قاعده آمره نسبی حقوق بین‌المللی کیفری در مواد ۷۶، ۷۸ اساسنامه و ماده ۱۴۵ آیین دادرسی و ادله دیوان کیفری بین‌المللی مطرح است.

فرزندآوری حق است یا حکم

فقهای فریقین، اصل ممانعت از فرزندآوری به استناد روایتهای فوق‌الذکر را در «مانحن فیه» پذیرفته‌اند؛ زیرا اهل سنت به این روایت که صحابه رسول خدا ﷺ درباره عزل، منازعه داشتند و این مسئله نزد عمر بن خطاب مطرح گردید. گروهی از اصحاب گفتند به گمان یهودیها این کار موّده صغری است. حضرت علی ﷺ به آنان جواب داد: موّده زمانی تحقق خواهد افتاد که دارای مراحل هفتگانه باشد و در اثبات آن آیه: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ» (مؤمنون، ۱۲ و ۱۳) را تا آخر قرائت فرمود. عمر به ایشان گفتند: درست فرمودید خداوند بقای عمرت دهد - که به منزله اجماع نزد اهل سنت است - استناد کرده‌اند. فقهای فریقین نیز به اتفاق، جلوگیری برای مدت محدودی را بلاشکال دانسته و چنانچه زوجین برای مدت محدودی از طریق عزل یا هر روش دیگر بر اساس مصلحت یا نیاز تصمیم به جلوگیری از حمل بنمایند، این امر جایز خواهد بود. مبنای آن، بر اساس جواز عزل نزد ائمه چهارگانه اهل سنت و امامیه است (ر.ک: عبدالله بن فهد، ۱۴۳۵ق، ۲۰) که خود گویای آن است که عزل یا عدم عزل در اختیار زوجین است. با ملاحظه تعریف حق و حکم که حق در معنای عام عبارت است از سلطه‌ای که برای شخص بر شخص دیگر یا مال یا شیء جعل و اعتبار می‌شود و به مقتضای این توانایی، صاحب حق می‌تواند در متعلق آن تصرف کند و با توجه به ویژگی آنها که حق امکان تعهد به سلب آن است، می‌توان علیه حق تعهد کرد؛ بدین معنی که شخص تعهد کند فلان حق خود را اعمال نکند، ولی نمی‌توان علیه حکم تعهد کرد (محقق داماد، ۱۳۸۳ش، ۱۹؛ محمدی، ۱۳۸۸ش، ۳۷). از زمره حق نسبت به افراد جامعه است و مشمول آن خواهد شد و نمی‌تواند در زمره حکم باشد. به همین سبب، فقها حق استیلا را در کتابهای فقهی مطرح کرده‌اند.

کسانی از فقهای معاصر و متقدمین که معتقد به اذن زنان هستند، کلمه حق را به کار برده‌اند و فرزندآوری را از جمله حقوق آنان برشمرده‌اند (ابن جزئی کلبی، ۱۴۱۵ق، ۱/۱۴۱؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ۴/۲۶۶). از نظر ماوردی شافعی‌مذهب حق فرزندآوری مشترک بین زوجین است و زنان در زاد و ولد، صاحب حقد (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۹/۳۲۰). عده‌ای از فقهای معاصر مانند حضرات فاضل لنکرانی، خویی و سیستانی به زنان بدون اذن مردان، اجازه جلوگیری داده‌اند و فرزندآوری را حق مردان بر زنان نمی‌دانند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ق، ۱/۴۵۹؛ خویی، ۱۴۲۷ق، ۱۵۸؛ سیستانی، ۱۴۲۲ق، ۵۷۸).

از دیدگاه مذاهب با ازدواج حقی برای زن در فرزندآوری ایجاد خواهد شد یا خیر؟

۱. شافعیه

فقهای شافعی، اصل عزل را به طور مطلق به دلیل خبر صحیح بخاری و مسلم از جابر: «کنا نعل علی عهد رسول الله ﷺ والقرآن ینزل فبلغه ذلک فلم ینهاها» جایز شمرده‌اند. صاحب کتاب «فتح العزیز» در مورد جواز عزل کنیزان، ادعای اجماع و هم‌چنین درباره زنان آزاده دو نظریه از فقهای شافعی را مطرح کرده است که نظریه غالب را به سبب روایت جابر، جایز شمرده است. این نیز از دیدگاه رافعی قزوینی مقبول‌تر است (رافعی قزوینی، ۱۴۱۷ق، ۱۸۰/۸). از دیدگاه «عبدالبر»، یکی دیگر از فقهای شافعی، عزل، بدون رضایت زنان، بدون هیچ‌گونه اختلافی واقع نمی‌شود؛ چون جماع و مطالبه جماع، حق زنان است و مراد از جماع، جماعی است که همراه با انزال باشد. «حافظ ابن حجر» در تأیید آن می‌گوید: «اکثر فقهای شافعی، عزل زن آزاده را بدون هماهنگی، جایز ندانسته و به حدیث «نهی رسول الله ﷺ ان یعزل عن الحره إلا باذنها» استدلال نموده‌اند. اما «نووی» عزل را بدون اذن زنان آزاده، جایز و آن را اصح اقوال می‌داند (نووی، ۱۴۱۷ق، ۴۲۲/۱۶). فقهای بعد از آن به عنوان قول راجح فقهای شافعی قلمداد نمودند. بنابراین، مذهب شافعی قائل به اباحه یا کراهت عزل بدون اذن زوجه اند. از نظر آنان نص یا قیاس بر منصوصی درباره تحریم وجود ندارد و اصل بر اباحه آن است و نیز به قیاس بر اصولی مانند (اصل در ترک نکاح یا ترک جماع بعد از نکاح و یا ترک انزال بعد از ایلاج است) اصل بر عدم تحریم وجود دارد (زیدان، ۱۴۱۷ق، ۲۴۹/۹) و زنان تنها در وطی صاحب حقتند نه در انزال؛ زیرا یکی از مواردی که زنان حق فسخ دارند، وجود عنن در مردان است و به محض وطی آنان توسط مردان اگرچه بدون انزال هم باشد، دیگر آنان حقی را برای فسخ نکاح نخواهند داشت (انصاری، ۱۴۲۲ق، ۱۸۶/۳).

۲. امامیه

فقهای امامیه در مورد عزل و تصمیم بر فرزندآوری، نظرات متعددی بیان نموده‌اند که «طوسی» در «نهایه»، «ابن‌براج»، «ابن‌ادریس حلی»، «محقق کرکی» و اکثر متأخرین، آن را بدون هماهنگی و رضایت زنان، مکروه دانسته‌اند. صاحب کتاب «عروة الوثقی» این را

قول مشهور و اقوی می‌داند (ر.ک: فاضل آبی، ۱۴۱۷ق، ۱۰۷/۲؛ حلی، ۴۱۳ق، ۱۱۲/۷؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۲ق، ۹۲۷). کسانی که حکم به کراهت داده‌اند، اصل بر برائت ذمه، روایت ابن بابویه از محمد بن مسلم: «انه سأل أبا جعفر علیه السلام عن العزل؟ فقال: الماء للرجل یصرفه حیث یشاء» و روایت: «اما الحرّة فإنی أکره ذلك الا ان یشرط علیها حیث تزوجها» را مؤید دیدگاه خود قرار داده‌اند. از دیدگاه این فقها زنان در وطی صاحب حقد نه در انزال، این نیز اختیار سلار و دیدگاه فقهای متأخرین است (ر.ک: حلی، ۴۱۰ق، ۴۱۹/۳؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷ق، ۱۰۸/۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۶۲/۱۱) و اینکه هدف از نکاح، فرزندآوری است و به همین خاطر، آن را مستوجب تحریم نمی‌دانند و از نظر آنان، اصل نکاح هم با مجرد طلب ولد، واجب نخواهد شد. چنان‌که فقها حکم به اباحه یا استحباب آن داده‌اند (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۵۰۴/۱۲). صاحب «جواهرالکلام» ادله کسانی را که به تحریم و کسانی به کراهت معتقدند به صورت تکمیل و تفصیل آورده است و در نهایت، روایت نبوی: «انه نهی أن یعزل عن الحرّة الاباذنها» را حمل بر کراهت می‌داند و اینکه هدف از ازدواج، فرزندآوری است آن را حکمت غیرمطرد به حساب می‌آورد. علاوه بر این، نص روایت «أنه ماؤه یضعه حیث یشاء» و امثال این روایت، ظاهر یا صریح در عدم استحقاق زن بر مرد است. روایتهای دیگر هم توانایی مقابله با این روایتها را ندارد. معظم فقها مانند «حلی»، «فاضل» در «مختلف»، «محقق کرکی»، «شهیدین» و غیر اینها حکم به کراهت نموده‌اند و ادعای اجماع، درباره حرام بودن عزل، بر خلاف دیدگاه این فقها است و باید اجماع مذکور را بر استحباب ترک عزل حمل کرد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۱۴/۲۹). «انصاری» نیز ادعای اجماع «طوسی» را در مورد حرمت عزل به دلیل اصل و روایات فروان فوق‌الذکر، مردود می‌داند. از نظر او، استدلال و تمسک آنان به این روایت از حضرت علی علیه السلام «أن علی المفزع دية النطفة عشرة دنایر» و عدم وجود یا عدم ارائه روایت دیگر، در مانحن‌فیه با تفاوت فاحشی که دارد در نهایت اشکال است (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۵ق، ۷۱؛ اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ۶۹۷). لکن عده‌ای از فقهای معاصر مانند حضرات «فاضل لنکرانی»، «خویی» و «سیستانی» به زنان بدون اذن مردان اجازه جلوگیری داده و فرزندآوری را حق مردان بر زنان نمی‌دانند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ق، ۴۵۹/۱؛ خویی، ۱۴۲۷ق، ۱۵۸؛ سیستانی، ۱۴۲۲ق، ۵۷۸).

۳. حنفیه

حنفیه اصل عزل را به دلیل روایت بخاری از جابر «کنا نعل و القرآن ينزل» و روایتهای دیگر، جایز می‌دانند و در بحث عزل زنان آزاده، اذن و هماهنگی با آنان را لازم دانسته‌اند؛ زیرا آنان در فرزندآوری و استمتاع صاحب حقند (ابن‌نجیم مصری، ۱۴۲۲ق، ۱/۱۸۰). در کتاب «البنایه شرح الهدایه» آمده است که زنان منکوحه در جماع، ذی‌حقند و عزل سبب نقص جماع است و بالاجماع مطالبه حق جماع دارد تا از زنا مصون بماند. بر خلاف اُمّه مملوکه که چنین حقی را نخواهد داشت (عینی، ۱۴۲۰ق، ۵/۲۲۱) و برای اثبات این موضوع علاوه بر مقاصد شریعت به روایتهایی از پیامبر خدا ﷺ در این باره وجود دارد و از جمله: «نهی عن العزل عن الحرّة إلا باذنّها» و یا در جایی که به مولای اُمّه فرمود: «أعزل عنها إن شئت» و نیز انگیزه اصلی در نزدیکی با کنیزان تخلیه شهوت است نه طلب ولد. روایت نبوی: «تناكحوا تكثرُوا» و «تزوجوا الولود الودود» نیز اشاره به این دارد که هدف از مشروعیت ازدواج، تناسل و توالد است. بنابراین روایات، اهداف و مقاصد فوق بیانگر آن است. در عزل اُمّه، عدم اجازه و در زن منکوحه اجازه لازم است. حتی بعضی از فقها در این مورد، ادعای اجماع نموده‌اند (کلبیولی، ۱۴۱۷ق، ۱/۳۶۶؛ ابن‌مفلح، ۱۳۵۶ق، ۴/۳۱۴؛ حصکفی، ۱۴۲۳ق، ۱/۱۹۷؛ ابن‌عابدین، ۱۴۱۷ق، ۳/۱۷۵؛ ملا، ۱۴۲۱ق، ۱/۳۱۵).

۴. مالکیه

مالکیها مانند سایر مذاهب، اصل عزل را صحیح دانسته و می‌گویند در میان یاران رسول خدا ﷺ در مورد آن اختلاف بود. بعضی از صحابه آن را کراهت پنداشته‌اند؛ زیرا در روایت آمده است که رسول خدا ﷺ در جواب سؤال شخصی در این مورد فرمود: «ذالك وأد الخفی» اما آنچه جمهور صحابه به آن اعتقاد داشتند، اباحه عزل است، که عزل کنیزان را بدون اذن و زنان آزاده را با اذن جایز می‌دانند (ابن‌رشد، ۱۴۰۸ق، ۱۸/۱۵۲؛ عبد‌ری قرناطی، ۱۴۱۶ق، ۳/۴۷۶). خواه اذن در مقابل مبلغی باشد یا مجانی، آنچه معتبر است، اذن آنان است. مطرح کردن مبلغ در مقابل اذن بیانگر آن است که زنان در وطی و حمل صاحب‌حقند و حق آنان در این مذهب به رسمیت شناخته شده است و چون عزل سبب ناتمام ماندن جماع یا به عبارت دیگر نقص لذت جماع برای زنان حاصل و یا آنان از حمل و زاد و ولد محروم می‌نماید، بدون اذن آنان برای مردان عزل مباح نخواهد بود (قرافی، ۱۴۱۷ق، ۴/۴۱۹).

صاحب قوانین در مبحث حقوق زنان بعد از استمتاع و جماع مسئله عزل را مطرح کرده و آن را از حقوق زنان برشمرده که بدون اجازه آنان عزل را جایز ندانسته‌اند؛ زیرا زنان در به دنیا آوردن فرزندان صاحب حقتند و باید با هماهنگی آنان عزل صورت پذیرد (ابن جزری کلیبی، ۱۴۱۵ق، ۱/۱۴۱).

۵. حنبلیه

مذهب حنبلی نیز مانند سایر مذاهب به دلیل حدیث جابر بن عبدالله «کنا نغزل والقرآن ینزل لو کان شیئا ینهی عنه لنهانا عنه القرآن» اصل عزل را مباح دانسته است (شریف، ۱۴۱۹ق، ۱/۲۷۸). در خصوص اجازه عزل از همسران مانند فقهای حنفی و مالکی معتقد به رضایت زنان هستند؛ زیرا در روایتی از «ابن عمر» که «احمد» و «ابن ماجه» آن را روایت کرده‌اند، آمده است: «نهی رسول الله ﷺ أن یعزل عن الحرّة إلا باذنها» (ابن قدامه، ۱۴۱۷ق، ۲۳/۳۹۴) زنان نیز با عزل متضرر خواهند شد. علت اذن از زنان دو چیز مطرح کرده‌اند: یکی اینکه آنان در زاد و ولد و دیگری در کمال استمتاع دارای حق هستند (بهوتی، ۱۴۲۱ق، ۱۲/۸۱؛ بهوتی، ۱۴۱۴ق، ۳/۴۳).

با تفحص از مذاهب فوق، مشهور فقهای امامیه و قول غالب فقهای شافعیه با دلایلی که مطرح کردند، جلوگیری و ممانعت از فرزندآوری، حق مردان و جزو اختیارات آنان می‌دانند که یکی از آنها اباحه عزل است؛ چنان‌که صاحب «مختلف الشیعه» و «زیدان» حکم به اباحه نموده‌اند که اباحه اصل است (الاصل فی الاشیاء الاباحة) (حلی، ۱۴۰۹ق، ۷/۱۱۳؛ زیدان، ۱۴۱۷ق، ۹/۲۴۹) و معتقدند زنان تنها در وطی صاحب حقتند نه در انزال.

با این توجیه یکی از مواردی که زنان حق فسخ نکاح دارند، وجود عنن در مردان است و به محض وطی آنان توسط مردان اگرچه بدون انزال هم باشد، دیگر آنان حقی را برای فسخ نکاح نخواهند داشت (انصاری، ۱۴۲۲ق، ۳/۱۸۶) و نیز نص یا قیاس بر منصوصی درباره تحریم وجود ندارد و اصل بر اباحه آن است و به قیاس بر اصولی مانند «اصل در ترک نکاح یا ترک جماع بعد از نکاح و یا ترک انزال بعد از ایلاج است» اصل بر عدم تحریم وجود دارد (زیدان، ۱۴۱۷ق، ۹/۲۴۹). اما اینها دلایل محکی نیستند. اولاً: باید اصل در عدم عزل قرار داد؛ زیرا یکی از مقاصد شریعت در ازدواج فرزندآوری است و ثانیاً: وقتی حق آنان در وطی به رسمیت شناخته‌اند، باید نتیجه آن را بر اساس قاعده فقهی و حقوقی فرع

تابع اصل است، «من ملک الشئ ملک ماهومن ضروریاته» پذیرند. ثالثاً: فقها استدلال کرده‌اند زنان در وطی صاحب حق هستند نه در انزال. آنچه مسلم است اینکه منافع وطی دو چیز است: ۱. لذت جویی؛ ۲. تولد ولد. در مورد قسمت اول بر مبنای کتابهای فقهی زنان بر مردان حق مضاجعه دارند نه جماع (ر.ک: رملی، ۱۴۰۴ق، ۳۸۰/۶؛ ابن جنید، ۱۴۱۶ق، ۲۶۴/۴) و اگر منفعت دوم (حق فرزندآوری) را از آنان سلب کنیم، دیگر چنین حقی عملاً برای آنان متصور نیست و تراحم صورت خواهد گرفت.

رابعاً: از نظر فقهای شافعی، قیاس عزل با اصولی مانند «اصل در ترک نکاح یا ترک جماع بعد از نکاح و یا ترک انزال بعد از ایلاج است» فارغ از اینکه این اصول (مقیس علیها) معتبر باشند یا خیر، قیاس مع الفارق است؛ زیرا یکی از اهداف و مقاصد شریعت در ازدواج فرزندآوری است و در مورد حق فسخ زنان که با وطی ساقط می‌شود و بحث انزال را مطرح نموده‌اند، به این دلیل است که وظیفه فقها حکم به ظاهر موضوع است و عمل وطی را مسئله ظاهری، و انزال در درون رحم، نزد فقها موضوع خفی بوده که حکم فقها بر مبنای ظاهر مسئله است؛ زیرا اگر فقها برای فسخ علاوه بر وطی، انزال را نیز شرط فسخ قرار می‌دادند و مرد و زن بعد از اعتراف به وطی بر موضوع انزال چنین دعوی مطرح می‌کردند به کدامین دلیل، اثبات شود که مدعی (مرد) در انزال یا مدعی علیه (زن) در عدم انزال صادق است؟ پس اگر فقها برای فسخ نکاح اشاره‌ای به این موضوع نداشته‌اند به این دلیل بوده است و استناد به آن نمی‌تواند اثبات مدعی علیه نماید.

خامساً: تعدادی از احادیثی که امامیه به آن استناد نموده‌اند به صورت مطلق آمده و در برخی روایات با قید استثناء (الی ان یشترط علیها) و در «اخبار عیون الرضا» تعدادی از زنان آزاده نیز نام برده شده که بدون اذن آنان عزل، جایز است و می‌توان چنین نتیجه گرفت: ۱. در میان فقهای فوق‌الذکر، تعداد اندکی یافت می‌شود. در مورد انگیزه استثناء روایت فوق‌الاشاره، اشاره‌ای به حق زنان در تصمیم‌گیری در زاد و ولد داشته باشند. بیشتر انگیزه استثناء روایت را بر لذت استمتاع یا تزییع نسل یا اینکه با اهداف شارع منافات دارد، برداشت نموده‌اند که بیان این اهداف از قسمت پایانی روایات از لسان معصوم ذکر نگردیده بلکه بیان آنان از جهات اجتهادات شخصی و برحسب زمان و مکان یا ظن و تخمین فقها بوده است نه از منبع وحی یا لسان معصوم؛ ۲. بیشتر احادیث عزل در فقه امامیه و اهل سنت با ملاحظه کتب فریقین در مورد کنیزان یا سؤال از امامان در مورد آنان بوده است؛ ۳. آنچه

مسلم و مورد قبول تمام مذاهب است، نزدیکی با کنیزان نیاز به هماهنگی ندارد؛ ۴. اگر روایتی به صورت مطلق یا عام وارد شده بر مبنای تبادل باید حمل بر کنیز شود و کنیز قدر متیقن در مانحن فیه می‌باشد و تمام مذاهب بالاتفاق رضایت آن را شرط نمی‌دانند و در مورد زنان آزاده اختلاف مذاهب بلکه اختلاف فقهای مذاهب امامیه و شافعیه که قائل به جوازند وجود دارد که از نظر علم اصول در چنین مواردی به قدر متیقن که همان عزل کنیز و زنان مستثنی در «اخبار عیون الرضا» تخصیص داده می‌شود؛ ۵. در روایاتی که مطلق آمده است درباره ماهیت عزل از امام علیه السلام سؤال شده و امام علیه السلام در مقام تمام بیان نبوده تا قیودات آن را ذکر نماید، بلکه اصل مشروعیت آن را بیان فرموده است و فقهای فریقین آن را پذیرفته‌اند؛ ۶. روایت «عیون أخبار الرضا» از «یعقوب جعفی» که می‌گوید: «سمعت أبا الحسن علیه السلام يقول لا بأس بالعزل فی ستة وجوه المرأة التي أیقنت أنها لاتلد و المسنة والمرأة السليطة والبذیة والمرأة التي لاترضع ولدها والأمة» با توجه به مفهوم مخالفه (لا بأس) می‌تواند مراد از زنان آزاد در روایتهای مطلق همان زنانی باشد که در این روایت به آنها اشاره شده است؛ زیرا اقوال معصوم در یک راستا وارد شده و اقوال آنها تفسیر یکدیگرند.

از نظر نگارنده با ملاحظه دلایل عقلی و نقلی با ازدواج، حق فرزندآوری و کمال استمتاع برای زوجه ایجاد خواهد شد؛ کما اینکه برای زوج وجود دارد. ایجاد این حق از روایت: «نهی رسول الله صلی الله علیه و آله أن یعزل عن الحرة إلا باذنها» (ابن حنبل، ۱۹۹۸م، ۱/۱۳) مستفاد است که کلمه نهی و نیز ادات حصر (الا باذنها) در آن بیانگر لزوم اذن از زنان است و نهی از نظر اصولیها برای تحریم است (مظفر، ۱۴۱۳ق، ۱/۱۱۵؛ شوکانی، ۱۴۱۷ق، ۱/۲۴۳) و نباید بدون دلیل از حکم واقعی آن صرف‌نظر و آن را به کراهت یا اباحه تأویل و تبدیل کرد. بنابراین، اذن زنان منکوحه دایم در باروری لازم است. حتی بعضی از فقها در این باره ادعای اجماع نموده‌اند (کلبیولی، ۱۴۱۷ق، ۱/۳۶۶؛ ابن مفلح، ۱۳۵۶ق، ۴/۳۱ و ۱۶۳). طوسی، مفید و ابن حمزه طوسی با ملاحظه قید استثناء (الان یشرط علیها) در روایت: «اما الحرة فانی اکره ذلك الی أن یشرط حین یتزوجها» ایجاد حق فرزندآوری در ازدواج برای زنان به دلیل وجود کفاره در صورت عزل از زنان و اینکه زنان آزاده در تولد ولد صاحب حقند و زنان معزوله نیز در استمتاع و لذت جویی متضرر و در نتیجه موجب کاهش زاد و ولد می‌شود، به رسمیت شناخته‌اند که این نیز با تشویق و ترغیب پیامبر صلی الله علیه و آله در تکثیر نسل و با انگیزه اصلی نکاح در تضاد است؛ زیرا انگیزه در نکاح دایم، فرزندآوری است و غالباً با عزل، این

امر محقق نخواهد شد و در نتیجه با مقاصد شریعت در منافات است (ر.ک: حلی، ۱۳۸۸ق، ۵۷۶؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲۶۶/۴؛ صیمری، ۱۴۲۰ق، ۱۴/۳؛ اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ۱۵۲/۲۹).

از نظر عرف، شرع و عقل نیز باید بین همسران دایم و غیره تفاوت قایل شد؛ زیرا در همسران، مسئولیت و محدودیتی ایجاد خواهد شد و درد و رنج حمل و مراحل بعد از آن تا زمان حضانت بر دوش آنان است و آنان متضرر می‌شوند و تحمل رنج چندساله بدون هماهنگی به آنان و تنها با اراده مرد، عقلاً، عرفاً و بر مبنای قاعده فقهی (لاضرر) و آیه «و لاتزر وازرة و زراخری» (انعام، ۱۶۴) جایز نخواهد بود. قرآن به صراحت در مورد شیردهی، مشاوره با آنان را لازم دانسته است: «فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا» (بقره، ۲۳۳). حال چه‌طور در بارداری و درد و رنج زایمان و پرورش و نگهداری بعد از آن هماهنگی با آنان را لازم نمی‌داند که شیردهی جزئی از آن است. علاوه بر ادله فوق در حدیث مسلم روایت شده «الرجل تكون له المرأة ترضع فیصیب منها ویکره أن تحمل منه والرجل تكون له الأمة فیصیب منها ویکره أن تحمل منه قال: فلا علیکم ألا تفعلوا ذاکم فأنما هوالقدر» چگونه به خاطر دختر بچه شیرخوار زاد و ولد توقیف می‌شود ولی با وجود عدم رضایت مادر آن، باروری به وی تحمیل می‌نماییم. از جهت دیگر آیات و روایات فراوانی بر حقوق مسلم انسانها دلالت دارد که آنها به مثابه قانون اساسی‌اند و عقل عقلای عالم بر آن اتفاق دارند. بنابراین، محقق و پژوهشگر در اجتهادات خود، لازم است در راستای آنها حکم اجتهادی خود را اعلام نماید و با جمع بین آنها و بین روایات و نیز ملاحظه عقل عقلا و حقوق انسانی، نتیجه معقول و معتبر در مانحن‌فیه به وجود خواهد آمد؛ از جمله بررسی آیه: «ولقد کرمننا بنی آدم» (اسراء، ۷۰) که آیه امتنانی است احترام به حقوق انسان؛ اعم از مرد و زن. لازمه شرعی و لازمه تکریم نیز احترام به تمام حقوق؛ اعم از تصمیم‌گیری در مسائل شخصی و اجتماعی است و در صورت عدم آن، امتنان و تکریمی محقق نخواهد شد؛ زیرا از نظر شریعت حرمت و کرامت انسانی یک اصل و اساس است که به صورت مطلق و بدون قید تمام انسانها را پوشش می‌دهد.

بنابراین در عزل لازم است با زنان هماهنگی شود. این نظریه نیز مورد پذیرش مذاهب مالکی، حنفی و حنبلی است که آراء آنان به طور کامل، مستقل و موجز در تأیید موضوع بیان گردید.

فرزندآوری حق زوجین است

وقتی این موضوع اثبات شد که زوجه در فرزندآوری دارای حق است و استیذان از او لازم است؛ این سؤال مطرح خواهد شد که آیا فرزندآوری حق مختص به زوجه است یا خیر؟ یا مشترک بین زوجین است؟ هیچ‌کدام از فقهای مذاهب این حق را از زوج سلب نکرده و چنین ادعای بیان ننموده‌اند. گروهی در اثبات حق ولد برای والد به ماهیت و مقتضای نکاح که به معنای مالکیت منافع استمتاع و طلب ولد است، استناد کرده‌اند و مفاد لام (لکم) در آیه: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ» (بقره، ۲۲۳)، مفید این می‌دانند که طلب ولد حق مردان است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق، ۲۳۶). بعضی از مفسرین به استناد آیه: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ» بر مبنای عرف عرب که اولاد از آن پدر دانسته، نسب فرزندان را به پدر و مادر تنها ظرف تولید دانسته‌اند. اکثر فقهای امامیه و شافعیه نیز موضوع عزل را در حوزه اختیارات زوج و به تبعیت آن باروری را جزو اختیارات آن شمرده‌اند و اگر زن بخواهد برای جلوگیری و انعقاد نطفه از حمل از دواء، قرص، تزریق آمپول و یا با هر روش دیگر، استفاده نماید باید با اجازه مرد یا ضمن شرط عقد باشد. «امام خمینی» در کتاب «نکاح» (تنظیم خانواده) نیز در جواب سؤال (۹۷۸۳) می‌گوید: جلوگیری زن بدون رضایت شوهر جایز نیست، ولی مرد می‌تواند جلوگیری نماید.

به نظر نگارنده این عرف و فرهنگ عرب بادیه‌نشین بوده که به گواه تاریخ، هیچ‌گونه حقوقی در هیچ زمینه‌ای برای زنان قابل نبوده است و زن را موجودی بی‌فایده می‌پنداشتند که از تربیت، سودی نمی‌برد و ثانیاً: آیه «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ» که به آن استناد و بعضی از مفسران مانند «بیضاوی» در «انوار التنزیل» آن را تأویل و توجیه کرده‌اند: مبنی بر اینکه فرزند متعلق به پدر است با این توجیه لام «له» در آیه: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ» بیانگر تملیک و به ضمیر مذکر ارجاع شده است، در حالی که قرآن، عبارت «وَعَلَى الْوَالِدِ» نیاورده است بلکه لفظ «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ» به کار برده است و این به معنای آن است که فرزند برای پدر به وجود می‌آید و منسوب به پدر است و مادر تنها ظرف تولید است. صاحب «تفسیر خازن» در تأیید آن به این شعر استناد نموده است:

فانما امهات الناس اوعیة / مستودعات وللاباء

بنونا بنو ابناثنا و بنو / بناتنا ابنا رجالاتنا

در مواردی که در قرآن، نسبت فرزند به مادر داده شده است؛ بحثی از شبه تملیک نیست در آیه «لاتضار والدة بولدها» در تفسیر مفسران اضافه و نسبت ولد به مادر به خاطر طلب عطوفت و اشفاق است تا ترحم مادر برانگیزد و ضرری به فرزندش نرساند؛ چنان که «صابونی» در کتاب «آیات الاحکام» در آیه مذکور به آن اشاره نموده است. در حالی که مشاهده میدانی عکس آن را به واقع نزدیکتر و صحیحتر می‌داند؛ زیرا محبت و فداکاری مادر نسبت به فرزند؛ اعم از انسان و حیوان، مسلم عام و خاص است و نیازی به تحریک محبت نیست، اما شاید در پدران به سبب فراهم نمودن مخارج زندگی فرزند و مادر، نیازی به چنین تحریکی احساس شود. پرونده‌های قطور در دادگستریها علی‌الخصوص در وقت مفارقت و جدایی زن و مرد، مبنی بر عدم انفاق پدران، دال بر همین مدعی است. فارغ از این تأویل، آیات متعدد داریم که به همان اندازه، فرزند به مادر نیز نسبت داده شده است؛ مانند آیات «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ» (بقره، ۲۳۳) و «وَكَلَّا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ» (ممتحنه، ۱۲) و در مبحث ارث: «إِنَّ لِمَنْ يَكُنْ لَهُنَّ وَكَلْدٌ» (نساء، ۱۲). هم‌چنین آیات «أَنْ أَشْكُرَ لِيْ وَلَوْلَا ذِيْكَ» (لقمان، ۱۴) و «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا» (احقاف، ۱۵) که جای هیچ تأویلی نیست؛ بلکه فرزند بدون هیچ‌گونه تفاوتی به هر دو نفر تعلق دارد و این آداب و سنن اعراب و سایر ملت‌هاست که بر جامعه اسلامی و فقه اسلامی تأثیر گذاشته است و در بعضی از کشورهای اسلامی حتی نامی از مادر در مدارک هویتی برده نمی‌شود. بعضی از فقهای معاصر بر خلاف نظر قدما، فرزندآوری را حق مردان بر زنان نمی‌دانند. مانند حضرات «فاضل لنکرانی»، «خویی» و «سیستانی» به زنان بدون اذن مردان اجازه جلوگیری داده‌اند و فرزندآوری را حق مردان بر زنان نمی‌دانند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ق، ۴۵۹/۱؛ خویی، ۱۴۲۷ق، ۱۵۸؛ سیستانی، ۱۴۲۲ق، ۵۷۸).

لکن از نظر «ماوردی» شافعی مذهب و «طوسی» در امامیه و مذاهب حنفی، «مالکی» و «حنبلی» حق فرزندآوری در زن آزاده، مشترک بین زوجین است و زنان در زاد و ولد صاحب حقتند (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۳۲۰/۹؛ ابن‌قدامة، ۱۴۱۷ق، ۳۹۴/۲۳؛ ابن‌جزی کلبی، ۱۴۱۵ق، ۱۴۱/۱؛ ابن‌نجیم مصری، ۱۴۲۲ق، ۱۸۰/۱).

ادله حق باروری تعبدی است

با بررسی نظرات مذاهب فقهی، حق باروری، مستفاد از ادله تعبدی است و فقهای مذاهب اسلامی، اعم از آنهایی که معتقد به کراهت عزل بدون اجازه از زنان هستند و آنهایی که بر این باورند، بدون هماهنگی ممنوع است. استناد به روایتهایی نموده‌اند که در کتب فریقین وجود دارد. امامیه استناد به روایت «ابن بابویه» از «محمد بن مسلم» را مؤید دیدگاه خود قرار داده‌اند که گفته است: «انه سأل أبا جعفر عليه السلام عن العزل؟ فقال: الماء للرجل يصرفه حيث يشاء» و روایت: «اما الحرة فإنني أكره ذلك الا ان يشترط عليها حين تزوجها.» از دیدگاه این فقها، زنان در وطی صاحب حقد نه در انزال، این نیز اختیار سلار و دیدگاه فقهای متأخرین است (حلی، ۱۴۱۰ ق، ۴۱۹/۳؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷ ق، ۱۰۸/۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ ق، ۶۲/۱۱). طوسی بر مبنای استثناء همین روایت (الا ان يشترط عليها حين تزوجها) و به دلیل روایتی از حضرت علی عليه السلام: «أن على المفزع دية النطفة عشرة دنانير» که وجود کفاره در صورت عزل از زنان را بیان می‌کند، هماهنگی با آنان را لازم دانسته است (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ۲۶۶/۴). اهل سنت اعم از شافعیه که معتقد به اباحه عزل، بدون رضایت زنان هستند و مذاهب ثلاثه دیگر که هماهنگی با زنان را لازم می‌دانند بر مبنای روایات و احادیثی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» «تستأذن الحرة في العزل» و روایت جابر: «كنا نعزل قبل ذلك النبي صلى الله عليه وسلم فلم ينهانا» و به حدیث: «نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم ان يعزل عن الحرة إلا باذنها» استنباط و استدلال کرده‌اند. قائلین به عدم اذن زنان، روایتهای فوق را حمل بر کراهت می‌دانند و کسانی که معتقد به برضایت زنان هستند، استیذان را لازم و نهی را در معنای واقعی حرمت به کار برده‌اند.

نتیجه

مشهور فقهای امامیه و قول غالب فقهای شافعیه، جلوگیری و ممانعت از فرزندآوری را حق مردان و بخشی از اختیارات آنان می‌دانند. که امامیه به روایت معتبر مستفیضه: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن العزل فقال: ذلك الى الرجل» و روایتی که از امام صادق عليه السلام درباره زن آزاده سؤال می‌شود: «الرجل يكون تحته الحرة أيعزل عنها؟ قال: ذلك اليه أن شاء عزل وإن شاء لم يعزل» و روایتهای دیگر از زنان آزاده بدون اذن آنان، عزل، جایز است. «مفید» و «ابن- حمزه طوسی» و «طوسی» در کتاب «مبسوط» و «خلاف» عزل را بدون هماهنگی زوجه

غیرجایز دانسته‌اند و معتقد هستند که زنان آزاده در تولد ولد، صاحب حقند و زنان معزوله نیز در استمتاع و لذت‌جویی متضرر و در نتیجه موجب کاهش زاد و ولد می‌شود و این رویکرد نیز با تشویق و ترغیب پیامبر ﷺ در تکثیر نسل و با انگیزه اصلی نکاح در تضاد است؛ زیرا انگیزه در نکاح دایم، فرزندآوری است و غالباً با عزل این امر، محقق نخواهد شد و در نتیجه با مقاصد شریعت منافات دارد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۴/۲۶۶؛ ر.ک: حلی، ۱۳۸۸ق، ۵۷۶؛ صیمری، ۱۴۲۰ق، ۳/۱۴؛ اشتهاوردی، ۱۴۱۷ق، ۲۹/۱۵۲).

بعضی از فقهای معاصر مانند حضرات «فاضل لنکرانی»، «خویی» و «سیستانی» به زنان بدون اذن مردان، اجازه جلوگیری داده‌اند و فرزندآوری را حق مردان بر زنان نمی‌دانند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ق، ۱/۴۵۹؛ خویی، ۱۴۲۷ق، ۱۵۸؛ سیستانی، ۱۴۲۲ق، ۵۷۸). مذهب شافعی در مانحن‌فیه دارای دو نظریه‌اند: گروه غالب، فرزندآوری را حق مردان دانسته و معتقدند زنان تنها در وطی صاحب حقند نه در انزال؛ زیرا یکی از مواردی که زنان حق فسخ نکاح دارند، وجود عنین در مردان است و به محض وطی آنان توسط مردان، اگرچه بدون انزال هم باشد، دیگر آنان حقی برای فسخ نکاح نخواهند داشت (انصاری، ۱۴۲۲ق، ۳/۱۸۶). «نووی» و فقهای بعد از ایشان، عزل را بدون اذن زنان آزاده جایز و آن را اصح اقوال می‌دانند. لکن از نظر مذاهب حنفی، مالکی و حنبلی به دلیل روایت «نهی رسول الله ﷺ ان یعزل عن الحرة إلا باذنها» حق فرزندآوری در زن آزاده، مشترک بین زوجین است و زنان را در زاد و ولد صاحب حق دانسته‌اند (ر.ک: ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۹/۳۲۰؛ ابن‌قدامه، ۱۴۱۷ق، ۲۳/۳۹۴؛ ابن‌جزی کلبی، ۱۴۱۵ق، ۱/۱۴۱؛ ابن‌نجیم مصری، ۱۴۲۲ق، ۱/۱۸۰). به نظر نگارنده کمال استمتاع و فرزندآوری حق مشترک بین زوجین است که با ادله تعدی اثبات خواهد شد. هدف در عزل، ممانعت از فرزندآوری کنیزان و اسیران بوده است و مجامعه با آنها یا به خاطر ضرورت و دوری از خانواده یا از بهر خوشگذرانی و تخلیه شهوت بوده است و اکثر احادیث در مانحن‌فیه مربوط به عزل آنان است و اگر احادیثی به طور مطلق وارد شده و بیانگر اصل اباحه است، منصرف یا مقید یا حمل بر زنانی می‌شود که کنیز هستند یا زنانی‌اند که نمی‌توانند حامله شوند یا دارای عذر شرعی هستند؛ چنان‌که در روایت «اخبار عیون الرضا» و حدیث مسلم آمده است (زیدان، ۱۴۱۷ق، ۷/۲۵۴) و یا اینکه صاحب فرزندان زیادی باشد و توانایی تهیه مخارج آنها را نداشته باشد (غزالی، ۱۴۱۷ق، ۲/۴۷). بنابراین در غیر این صورت، مشورت با آنان لازم و باید با هماهنگی در

مورد حمل تصمیم‌گیری کنند تا این امر موجب کاهش اختلاف بین زوجین و نیز منجر به کاهش طلاق گردد و آمار پرونده‌هایی از این دست در دادگستری کم شود؛ زیرا با توجه به آمار سازمان ثبت اسناد در جامعه کنونی از هر چهار عقد ازدواج، یکی از آنها منجر به طلاق خواهد شد و باید با نگرش جدید به فقه اسلامی، ظرفیت آن را پویا نماییم تا نکاتی که در جامعه، مشکل ایجاد می‌کند یا سبب اعتراض و ایراد معاندین اسلام است، مبنی بر اینکه اسلام حقی برای زن قایل نیست یا تصور برخی از علمایان که مشهور و غالب مذهب را وحی منزل می‌دانند، تنویر نمود و مشخص کرد که اجتهاد آنان، حقیقت شرعی نیست؛ بلکه اجتهاد و استنباط است.

بسا گاهی زوجه اشتباهی فرزندآوری دارد و دیگری به خاطر تورم و مشکلات اقتصادی اکتفا به تک‌فرزندی یا عدم فرزندآوری و یا تأخیر آن بعد از ازدواج تا سالهای متمادی می‌نماید که با در نظر گرفتن قول مشهور، حق زنان نادیده گرفته می‌شود، اما اگر توافق و تراضی آنان در نظر گرفته شود و زوجین را ذی‌حق بدانیم، می‌توان به صورت قانونی از مراجع قضایی قضیه را دنبال کنیم و قضات محترم، موضوع را چنین قضاوت نمایند که در صورت مخالفت یکی از آنان، اگر زوج خواهان فرزندآوری و زوجه خواهان آن نباشد، زوج در دادگاه خانواده، قادر به طرح دعوی الزام به فرزندآوری گردد. همانند طرح دعوی الزام به تمکین؛ چنانچه بعد از حکم دادگاه تمکین نکند نفقه آن ساقط گردد و زوج بر مبنای تعمیم ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ بتواند همسر دوم را انتخاب کند و اگر زوجه خواهان فرزند باشد و زوج نباشد و زوج از حکم دادگاه استنکاف نماید زوجه از باب عسر و حرج بر اساس ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی درخواست طلاق نماید.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن جزی کلبی، محمد بن احمد، *التوائین الفقھیة فی تلخیص مذهب المالکیة*، بیروت، بی نا، ۱۴۱۵ق.
- ابن جنید، محمد بن احمد، *مجموعه فتاوی ابن جنید*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند الإمام احمد بن حنبل*، بیروت، عالم الکتب، ۱۹۹۸م.
- ابن رشد، محمد بن احمد، *البيان و التحصیل و الشرح و التوجیه و التعلیل لمسائل المستخرجه*، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۰۸ق.
- ابن عابدین، محمدامین بن عمر، *رد المحتار علی الدر المختار*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *المغنی و الشرح الكبير*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۷ق.
- ابن مفلح، ابراهیم بن محمد، *المبدع فی شرح المقنع*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۳۵۶ق.
- ابن نجیم مصری، زین الدین بن ابراهیم، *البحر الرائق شرح کنز الدقائق*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- اشتهازی، علی پناه، *مدارک العروة*، تهران، اسوه، ۱۴۱۷ق.
- اصفهانی، سید ابوالحسن، *وسيلة النجاة (مع حواشی الإمام الخمينی)*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۲۲ق.
- انصاری، زکریا بن محمد، *اسنی المطالب فی شرح روض الطالب*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین، *کتاب النکاح*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
- بهوتی، منصور بن یونس، *دقائق أولى النهی لشرح المنتهی*، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
- همو، *کشاف القناع عن متن الإقناع*، ریاض، دارالنشر، ۱۴۲۱ق.
- حصکفی، محمد بن علی، *الدر المختار شرح تنویر الأبصار و جامع البحار*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۳ق.
- حلّی، حسن بن یوسف، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۸ق.
- همو، *مختلف الشیعة فی احکام الشریعة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، *فقه الأعدار الشرعية و المسائل الطبیة*، قم، دارالصدیقة الشهیدة، ۱۴۲۷ق.
- رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، *فتح العزیز فی شرح الوجیز*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- رملی، محمد بن احمد، *نهاية المحتاج الى شرح المنهاج*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
- زیدان، عبدالکریم، *المفصل*، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۷ق.

- سیستانی، سید علی، *المسائل المنتخبة*، قم، دفتر آیه الله سیستانی، ١٤٢٢ق.
- شریف، محمد بن احمد، *الإرشاد إلى سبيل الرشاد*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٩ق.
- شوکانی، محمد بن علی، *إرشاد الفحول إلى تحقيق الحق من علم الأصول*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ١٤١٧ق.
- صیمری، مفلح بن حسن، *غاية المرام في شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دارالهادی، ١٤٢٠ق.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، *العروة الوثقى مع تعليقات*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ١٤٢٢ق.
- طباطبایی، سید علی بن محمد علی، *رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ١٤١٨ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط في فقه الإمامية*، تهران، المكتبة المرتضوية، ١٣٨٧ق.
- عبدالله بن فهد، «اشترط عدم الإنجاب في عقد النكاح»، *مجلة العدل*، ١٤٣٤ق.
- عبدری غرناطی، محمد بن یوسف، *التاج و الإكليل لمختصر خليل*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٦ق.
- عینی، محمود بن احمد، *البنایة شرح الهدایة*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤٢٠ق.
- غزالی، محمد بن محمد، *إحياء علوم الدين*، بیروت، دارالمعرفة، ١٤١٧ق.
- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، *كشف الرموز في شرح المختصر النافع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٧ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، *جامع المسائل*، قم، امیرقلم، ١٤٢٥ق.
- قرافی، احمد بن ادريس، *الذخيرة*، بیروت، دارالغرب الإسلامي، ١٤١٧ق.
- کلیبولی، عبدالرحمن بن محمد، *مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ١٤١٧ق.
- مالکی، محمد امیر، *ضوء الشموع شرح المجموع في الفقه المالکی*، نواکشوط، دار یوسف بن تاشفین، ١٤٢٦ق.
- ماوردی، علی بن محمد، *الحاوی الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعی و هو شرح مختصر المزنی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٩ق.
- محقق داماد، مصطفی، *قواعد فقه بخش مدنی*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ١٣٨٣ش.
- محقق کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد في شرح القواعد*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ١٤١٤ق.
- محمدی، ابوالحسن، *مبانی استنباط حقوق اسلامی*، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٨٨ش.
- مظفر، محمدرضا، *اصول فقه*، ترجمه محسن غرویوان، قم، دارالفکر، ١٤١٣ق.

- مکارم شیرازی، ناصر، *أحكام النساء*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۶ق.
- ملا، محمد بن فرامرز، *درر الأحكام شرح غرر الأحكام*، بیروت، دار إحياء الكتب العربية، ۱۴۲۱ق.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۴ق.
- نووی، یحیی بن شرف، *المجموع شرح المہذب*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.